

بازار کساد "رستاخیز"

۲- جامعه‌ی ما جامعه‌ی مرید و مرادی است و هر شخصیت قوی به عنوان مراد و مرشد قد علم کند، مریدان به او می‌گروند.

۳- عده‌ای در نتیجه‌ی تجربیات مکرر گذشته معتقد شده‌اند که احزاب سابق آلت دست چند نفر بودند و همینکه آنان به "مشروطیت خود" رسیده‌اند، حزب تعطیل شده است.

۴- عده‌ای مکرر شنیده‌اند و در تواریخ خوانده‌اند که در همه جای دنیا حزب از پایین شروع شده و حزبی که از بالا شروع شود، بیشتر جنبه‌ی دستوری و تشریفاتی دارد تا ایمانی و اعتقادی.

۵- عده‌ی زیادی که در کشورهای دموکراتیک غربی تحصیل کرده و به فرهنگ آنان خو گرفته‌اند، اعتقادشان بر اینست که حتماً باید حزب مخالفی وجود داشته باشد تا بر کار حزب حاکم نظارت و انتقاد کند.

جمشید آموزگار دستور می‌دهد این نامه در روزنامه‌ی رستاخیز چاپ شود. سپس خود جوابی به آن مینویسد و از همه دعوت میکند تا در این مباحثه شرکت کنند. به زحمت میتوان تصور کرد که تمام این کارها بدون اطلاع شاه انجام گرفته باشد. در واقع شاه از روی ناسا چاری به این مباحثه تن در داده است، ولی می‌گوشد به دست عمال خود آب را گل آلود کند و برای "رستاخیز" آبروشی دست و پا نماید.

آموزگار ضمن پاسخ به خواجه نوری، آسمان ریمان - هائی به هم بافته است که فقط از دبیر کل حزب شه ساخته‌ی رستاخیز میتوان انتظار داشت. او نخستین ادعای بی پایه‌ی خواجه نوری را درست قبول کرده و فقط افزوده است که احزاب سابق باین علت درست و حسابی نگرفتند که هیچیک از آنها فراگیرنده‌ی همه‌ی مردم نبودند. آموزگار ضمناً مدعی شده است که در حزب رستاخیز مرید و مرادی مطرح نیست و فقط فضیلت و تقوی و دانش و بینش و کار و کوشش شرط پیشرفت است. اگر آموزگار میگفت که عضو حزب رستاخیز بایست فضیلت شاه، تقوی اشرف، دانش فرح، بینش ملکه‌ی مادری

از چندی پیش نشانه‌های شایان توجهی از تزلزل درونی رژیم پیدا شده است. اینجا و آنجا مطالبی که به خاطر آن هزاران نفر در زندانها نشسته و دهها نفر کشته شده‌اند، در روزنامه‌ها منعکس میگردد. آن هم از زبان کسانی که خود جزو هیئت حاکمه‌اند. بخصوص دیکتاتوری ساواکی و نظام وظیفه سیاسی، که به عنوان حزب رستاخیز برقرار کرده است، موجب بروز این ناسا خشنودیها در کسائی شده است که حتی خود را نسبت به رژیم وفادار اعلام میکنند، ولی از خفقان موجود به ستوه آمده‌اند. گذشته از این اقدامات رژیم در تر و تمیز کردن نمایی برخی از زندانها، اعلام پرسروصدای تغییر قانون دادرسی ارتش و وعده‌ی علمی شدن محاکمات نظامی و شرکت وکیلان دادگستری در آنها را، نباید ساده تلقی کرد. این از یکسو نشانه‌ی تأسیس افکار عمومی در وادار کردن رژیم به برخی عقب‌نشینی‌ها است و از سوی دیگر ظاهراً شاه می‌گوشد باریگر، موافق تاکتیک قدیمی خویش در مقابل توفانی که از خشم توده‌های زحمتکش خلق و محافل دموکراتیک بین‌المللی برخاسته است، سرخم کند تا کمر درخت پوسیده‌ی دیکتاتوریش نشکند.

ولی صرف‌نظر از اینها، برخی حقایق که این روزها از زبان وفاداران به رژیم به روی دایره ریخته میشود، نقش نفرت‌انگیز ساواک و حزب رستاخیز را بیش از پیش آشکار میکند.

"بحث آزاد" در باره‌ی حزب رستاخیز از آنجا آغاز شد که ابراهیم خواجه نوری، یکی از وابستگان سرشناس هیئت حاکمه، ناگهان نامه‌ی سرکشاده‌ی جمشید آموزگار، دبیر کل سابق حزب نوشتاوراد دعوت به گفت و شنودی بی پرده در باره‌ی حزب کرد. خواجه نوری پنج مطلب را به عنوان پایه‌ی مباحثات پیشکشید:

۱- از بد و مشروطیت تاکنون هرگز حزبی به طور درست و حسابی در ایران نگرفته، زیرا ایرانیان افرادی نك روهستند و زیاد استعداد کار دسته جمعی ندارند

کارد وستی فاطمه خواهر و کوشش شهنواز دختر، را داشته باشد، با موفقیت بیشتری میتواندست خاطر سر خوانندگان رستاخیز را منبسط کند، اما برای چیران این کوتاه نویسته است که حزب رستاخیز آلت دست هیچکس نیست، نه شاه آنرا یکشنبه درست کرد و نه میتواند آنرا یکشنبه منحل کند. آموزگار پسر از آنکه نوسیده است حزب رستاخیز را با هزار من سریش به مردم بچسباند، آخرین شاهکار خود را هم زده و ادعا کرده است که تمام احزاب مهم دنیا از بالا درست شده اند. تنها فراموش کرده بنویسد که آیا آن بالاها هم دم در تاریخچه ها و ادارات دفتر نام نویسی زور می بیند استند، آیا با قطع نسان روزانه و زندان میفته اند: یا با بایرید بیعت کن، یا برو گنیز زراعت کن، یا نه؟

آموزگار در پایان پاسخ خود آب یابی را روی دست وفاداران ناراضی ریخته و پرسیده است: چرا باید تنها حزب مخالف وجود داشته باشد؟ مگر ما پیش از تشکیل حزب رستاخیز همین شیوه را ندانستیم؟ آیا موفق بودیم؟ واقعا عجب دلیل محتمی! چون مردم حزب مخالف فرمایشی را مانند حزب موافق فرمایشی بپذیرند، پس آزادی احزاب و اجتماعات را میشود یا حال کرد؟ اما شرکت کنندگان در این بحث آزاد مطالب دیگری را مطرح میکنند که حتی منشور جاودان حزب رستاخیز، یعنی سه اصل تغییر ناپذیر نظام شاهنشاهی، قسانون اساسی، انقلاب شاه و ملت، را هم زیر علامت سؤال قرار میدهد: از جمله:

حسنعلی حسنت (بخرد): مذهب شیعه را از آن روز مذهب جعفری میخوانند، که در منتخب امام جعفر صادق باب بحث و جدل باز بود و کسی را تغییر نمیشدند و هر کس آزاد بود که حتی الوهیت و نبوت و امامت را درم انداخته شتاب بنویسد و امام و رهبران او به آنها پاسخ میدادند. عباس رضائیان مقدم: چرا باید عقاید تون فاسد تمام اینقدر دست کم نرفته شود و برای آنها غذای جوده ای تجویز شود که نتیجه اثر به وجود آمدن تانوتهای فرمایشی و احتیالات غایبی است.

هادی ایرانی: فعالیت حزبی فقط این نیست که عده ای بروند در تانون و سخنرانی دیر انتصابی یا لتخایی را در محل کوشش کنند و یا خدا اثر راجع به خرابی لسفالت و تلفن و نارسانی آب و برق ششوه نمایند و تازه نتیجهی درخشانی هم نگیرند.

اگر میخواهید مردم پیچ و پیچ نکنند، بنذارید بلند حرف بزنند. اگر میخواهید بی تفاوتی از بین برود، این سلوت سنگین را از میان بردارید. به گمان من همانطور که قانون اساسی تصریح کرده، باید هر نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی - ولو خارج از تانوتهای فعلی حزبی - آزاد باشد و فقط خبرهایی که قانون صراحتا ممنوع

کرده، کنترل گردد.

محمد فضالو: حزب رستاخیز بالفعل سازمانی نیست که تمام افراد بالغ ایرانی در آن عضو به معنی نام لفظی باشند. شاید جمع کثیر و مستجابی در حزب نام نوشته اند، اما اکثر آنها فقط نام نوشته اند و پس دکتر محمود عنایت: هر وقت که گفت و شنود در زمینهی مسائل سیاسی بشیر میاید، مردم تصور میکنند که قضیه مولود بند و بست فلی است و نتیجهی این جنگ زرگری هم از بیشتر تعیین شده است. با این کیفیت، گفت و شنود از همان قدم اول اصالت خود را از دست میدهد. گفت و شنود را مردم موقعی جدی میگیرند که امری موسمی و ففلی و مصلحتی نباشد، بلکه به عنوان جزئی از نظام اجتماعی ما شناخته شود.

این سطور از نامه های کسانی بیرون آورده شده که همه نسبت به رژیم اظهار وفاداری کرده اند. اثر فشار بود عقاید مخالفین رژیم، یعنی اکثریت مردم ایران، آیدانه منعکس شود. سبک روی سبک های نویسندهی رژیم بند نیستند. به هر حال هر چه بشوند، هر طور که حکومت را بخرچاندند، این واقعیت را نمیتوان پنهان کرد که حزب رستاخیز بر اثر بی اعتنائی و تنفر مردم ایران در انزوی کامل قرار گرفته است. البته اجازهی انتشار اشعار و اعلامی آبی در هر مورد برق و آب و تلفن و ترافیک در روزنامه ها داده شده است، نمیتوان مردم را ارتقا بخشید. بعضی تار در وجود رژیم لمسی سلطنتی و وابستگی اقتصادی نظامی و سیاسی به امریالیم بین العلی و بی اعتنائی به حقوق اساسی مردم ایران است. این مسائل است که مردم میخواهند مطرح کنند و راه حلهای مورد نظر خود را اعمال نمایند، اما آیا رژیم دیکتاتوری سلطنتی میتواند استخوانه دموکراسی را تحمل کند؟

روزنامهی رستاخیز مدعی است که حزب فرادیرنده دموکراسی صحیح و اصولی به وجود آورده است و همه مردم امان داده است انتقادات اصولی و سازنده را در زمینه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دیگر مسائل با حال صراحت و آزادی بیان کنند.

یک نظر کوتاه به فهرست مسائل اصولی که کسی حق اظهار نظر در باره ی آنها را ندارد، بشیر میگردانند که رستاخیز را آشکار میکنند:

- نظام دیکتاتوری سلطنتی که بی از غل عدهی فلاحت مردم ایران است.
- اصول انقلاب شاهانه که تنها در جهت منافع سرمایه داران بزرگ است.
- وابستگی کامل اقتصادی رژیم به امریالیم بین العلی که نتیجه اش غارت ثروت ملی و عقب ماندگی کشور است.